

نگاهی نو به اصل توجیه رأی: لزوم قطع و یقین دادگاه هنگام نگارش رأی

حسن محسنی*

مشخصات رأی

شماره دادنامه شعبه دیوان عالی کشور: ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۷۰۰۲۳۸

تاریخ صدور رأی در مرحله فرجامی: ۱۳۹۳/۵/۲۳

مرجع صدور دادنامه فرجامی: شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور

چکیده

رأیی از شعبه اول دادگاه نظامی یک صادر شده است. به این رأی اعتراض کرده‌اند. شعبه دیوان عالی کشور آن رأی را نقض نموده و پرونده را به شعبه صادرکننده بازگردانده تا عنوان اتهامی تغییر یابد. شعبه مرجوع‌الیه برای تبعیت از رأی دیوان و تغییر عنوان اتهامی، دست به استدلال‌هایی لرزان زده که ذهن خواننده را به سوی می‌برد که گویی متوفی مستحق مرگ بوده است. به دنبال فرجام‌خواهی دوم، شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور در رأیی برجسته و نمونه، رأی دادگاه نظامی یک را با استدلال‌هایی بدیع و چشمگیر، نقض می‌کند چرا که به زعم این شعبه، رأی فرجام‌خواسته از نظر «غیر جزمی دادگاه و دادرسی صادرکننده» حکایت دارد. رأی شعبه دیوان که به پاسداری از اصول دادرسی و به ویژه اصل توجیه رأی اصدار یافته، درست و شایسته آفرین است. بر پایه این رأی، اصل توجیه رأی شامل نگارش درست رأی می‌شود که ضمانت اجرای نادیده گرفتن آن نقض رأی است.

واژگان کلیدی: نگارش رأی، استدلال رأی، بی‌طرفی، جزمیت.

گزارش پرونده^۱

متعاقب گزارش و دادنامه شماره ۰۰۶۱۳-۰۷/۰۸/۱۳۹۲ شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور دایر بر احصاء نواقص مربوطه و نقض دادنامه شماره ۰۰۰۸۰-۰۴/۱۰/۱۳۹۱ صادره از شعبه اول دادگاه نظامی یک ... و ارجاع پرونده به همان دادگاه محترم نخستین و بیان تذکرات لازم در جهت رسیدگی شایسته، دادگاه محترم مرجوع‌الیه در مورخه ۱۳۹۲/۱۰/۲۴ تشکیل جلسه داده است.

در این جلسه نماینده محترم دادستان در مقام اصلاح کیفرخواست صادره مربوطه اعلام داشته است: ... با توجه به دلایل و قرائن موجود، نوع قتل از نوع شبه عمد تشخیص و کیفرخواست اصلاح و در راستای قتل شبه عمد مرحوم ر، کیفر مورد تقاضاست.

متعاقب آن وکیل ولی دم حاضر در دادگاه و با توجه به اصلاح کیفرخواست به شرح فوق، اعلام داشته است: ... با توجه به تعیین نوع قتل به «شبه‌عمد» تقاضای رسیدگی و مجازات متهم از حیث جنبه عمومی و خصوصی جرم ارتکاب یافته، مورد استدعا است.

سپس دادگاه اتهام قتل شبه عمد مرحوم ح.ر. را به متهم ه.ک. تفهیم می‌کند که وی در پاسخ می‌گوید: در روز حادثه مرحوم ر. با ماشین خودش حامل کالای قاچاق بود و ما در جاده متوجه شدیم، ماشین توقف نکرد، لذا ماشین را تعقیب، در حین تعقیب، چرخ عقب و یکی از چرخ‌های جلو سمت راست راننده را با شلیک گلوله پنچر کردیم، ولی باز متوقف نشد. از سیستم دودزا استفاده کرد و تا مدتی که دود غلیظ بود، نتوانستیم تعقیب کنیم، بعد از این که غلظت دود کمتر شد، دوباره به تعقیب ادامه دادیم. مرحوم ر. وارد محله ... در اطراف شهر ... شد، ما هم متعاقب ایشان به محله مذکور رفتیم، ماشین در آن جا متوقف شد، کالای مرحوم توقیف، در حین توقیف با بنده درگیر شد، گواهی پزشکی هم دارم. زمان درگیری چون مرحوم خواست سنگ بردارد برای من، من هم قصد کردم که جلوی پای ایشان شلیک کنم تا بترسد، ولی گلوله به سر وی اصابت کرد.

۱. رأی و گزارش پرونده از سایت بانک آرای پژوهشگاه قوه قضاییه

سیس دادگاه با تفهیم اتهام قتل شبه عمدی به متهم براساس نظریه نماینده دادستان و اصلاح کیفرخواست و همچنین نتیجه اظهارنظر کمیسیون ماده ۵ مبنی بر رعایت مقررات تیراندازی از جانب متهم مذکور (گروه بان یکم ه.ک.) از نماینده حقوقی یگان ویژه می پرسد: شما چه می گوید؟ و ایشان در پاسخ گفته است: از قرائن و امارت موجود در پرونده مسلم و مبرهن است که متوفی حامل کالای قاچاق بوده ... و متوفی به هشدارها توجه نکرده است و مأمور موصوف در راستای انجام وظیفه عمل نموده و در چارچوب قانون به کارگیری سلاح چاره‌ای جز به کارگیری سلاح نداشته است و تقاضای صدور رأی شایسته با توجه به عدم تقصیر و اقدام قانونی وی را دارم. در خصوص سازمان ناجا نیز معروض می‌دارم با توجه به اقدامات غیر قانونی متوفی، تقصیر نام‌برده محرز بوده و می‌باشد، لذا حقی برای پرداخت دیه نیز وجود ندارد که در این خصوص نیز تقاضای رأی عادلانه مورد تقاضاست.

در پایان جلسه و در ذیل برگ ۲۸۴، نماینده دادستان در مقام اصلاح کیفرخواست به قتل شبه عمد، اعلام داشته است:
بر اساس تبصره ۳ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی سابق، درخواست کیفر می‌گردد.

دادگاه ختم رسیدگی را اعلام و طی دادنامه شماره ۲۳۶-۱۳۹۲/۱۲/۰۷-ضمن تهیه گزارش از روند پرونده چنین رأی داده است:

«الف- به حکایت محتویات پرونده مرحوم ح.ر. در روز حادثه در حال حمل کالای قاچاق بوده و مأمورین انتظامی نیز در حال مأموریت و متأسفانه مرحوم م.ر. با وجود تعقیب مأمورین و هشدارهای لازم از جمله شلیک تیر هوایی و شلیک برای لاستیک‌های ماشین وی به اخطار مأمورین توجه نکرده و حتی به شهادت مأمورین و مطلعین معرفی شده از جانب اولیای دم با لاستیک‌های پنچر شده وارد محله ... در حاشیه باند شده است.

ب- حسب اظهارات مأمورین و مطلعین محلی که بعضی از آنان نیز شهادت داده‌اند بعد از ورود مرحوم ر. به محله و ورود مأمورین به دنبال آن و تیراندازی‌های به عمل آمده، افراد زیادی از اهالی محل جمع شده و موجب متشنج شدن اوضاع شده‌اند.

ج- آنچه که به تجربه به دست آمده و در موارد مشابه نیز مشاهده شده افراد قاچاقچی پس از مورد تعقیب قرار گرفتن از جانب مأمورین تمام تلاش خود را به عمل می‌آورند تا به نقاط مسکونی و پرجمعیت پناه برده و از حضور افراد شخصی که غالباً به کمک آنان می‌آیند استفاده کنند و در خیلی موارد نیز به خاطر جمعیت زیاد افراد شخصی اعم از مرد، زن و بچه تعداد کم مأمورین و لحاظ بعضی مسائل امنیتی، موفق شده، و از توقف بار قاچاق خود جلوگیری می‌کنند و در مانحن‌فیه نیز از قرائن موجود چنین به نظر متبادر می‌گردد که مرحوم ر. قصد داشته از این حربه استفاده کند.

د- گرچه در مقابل اظهارنظر کارشناس بدوی و سه نفره و کمیسیون تشکیل شده در نیروی انتظامی، هیئت ۵ نفره معتقد بوده که متهم ه.ک. به میزان ۵۰ درصد مقصر است، ولی با عنایت به این که، اولاً: قرائن حکایت از تعقیب در طول زمان و طول مسیر نسبت به مرحوم ر. داشته و عدم توجه وی کاملاً محرز می‌باشد. ثانیاً: با توجه به عملکرد مرحوم ر. در عدم توجه فوق قابل تصور است که زمان توقف تخلیه بار قاچاق، نامبرده باز ساکت نمانده باشد. ثالثاً: همچنان که خود هیئت ۵ نفره نیز اشاره نموده شتاب‌زدگی و دستپاچگی متهم می‌توانسته ناشی از جوی باشد که مرحوم ر. و اهالی محل برای مأمور به وجود آورده باشند. رابعاً: تقسیم تقصیر براساس درصد در مانحن‌فیه منشأ قانونی ندارد، لذا به نظر می‌رسد اظهارنظر کارشناس بدوی و هیئت سه نفره با قرائن موجود بیشتر هم‌خوانی داشته باشد.

اظهارات مأمور تیرانداز و نتایج حاصله از کارشناسی حکایت از آن دارد که متهم قصد نداشته به طرف بدن مرحوم ر.ج. کمر به پایین هم شلیک کند، لذا از این عملکرد می‌توان دو نتیجه گرفت: ۱- متهم در شلیک منجر به قتل مرحوم ر. عمدی نداشته، ۲- مرحوم ر. نیز با توجه به عملکرد مأمور استحقاق شلیک تیر به سمت جسم ایشان نداشته است یعنی در شلیک منجر به قتل وی بی‌گناه بوده است و در واقع مأمور تیرانداز ناخواسته تیر را به سر مرحوم ر. زده است، بنابه‌مراتب فوق و مستنداً به تبصره یک ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و رعایت ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح و ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی ضمن صدور حکم بر منع تعقیب متهم گروه‌بان یکم ه.ک.، سازمان نیروی انتظامی را به پرداخت یک فقره دیه

کامل مرد مسلمان در حق اولیای دم مرحوم ح.ر. محکوم می‌دارد».
وکیل اولیای دم از رأی صادره در مهلت قانونی تقاضای تجدیدنظر کرده است
که پرونده تحت نظر است.

دادنامه ۲۳۸۰۰۸۷۰۹۰۹۹۷۰۹۳ مورخ ۱۳۹۳/۵/۲۲ شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور

«با توجه به مجموع اوراق پرونده و گزارش مفصل و جامع تنظیمی در مقدمه دادنامه شماره ۰۰۶۱۳-۱۳۹۲/۰۸/۰۷ صادره از شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور و نظر بر اصلاح کیفرخواست توسط نماینده دادستان در جلسه مورخه ۱۳۹۲/۱۰/۲۴ دادگاه و تقاضای کیفر متهم بر اساس تبصره ۳ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی سابق و نظر بر این که قرار منع تعقیب متهم (ه.ک.) حسب پرونده کلاسه ۸۱۰۰۶۷ شعبه سوم دادگاه نظامی ۲ ... و دادنامه شماره ۹۱۰۰۸۹-۱۳۹۱/۰۲/۱۴ نقض و قرار جلب مقصر به محاکمه صادر گردیده و با قطعیت رأی مذکور، صدور قرار منع تعقیب مجدد متهم نامبرده، در دادنامه تجدیدنظرخواسته، فاقد وجهت قانونی است و توجه بر این که با توجه به سوابق امر و اصلاح کیفرخواست مربوطه در جلسه مورخه ۱۳۹۲/۱۰/۲۴ دادگاه، اساساً نیروی انتظامی مورد نظر کیفرخواست نبوده و نماینده دادستان صراحتاً متهم مذکور را مقصر می‌داند، رأی بر محکومیت نیروی انتظامی برخلاف کیفرخواست صادره می‌باشد و بررسی اظهارات متعارض و متناقض و تهافت متهم در مراحل تحقیق و دادرسی و بررسی اظهارات مطلعین امر در قیاس با مبانی استدلالی دادنامه شماره ۰۰۰۸۹-۱۳۹۱/۰۲/۱۴ شعبه دوم دادگاه نظامی ۲ .. در مقام نقض قرار منع تعقیب متهم در دادرسی نظامی مربوطه و جلب وی به دادرسی و توجه بر این که استدلال‌های دادنامه تجدیدنظرخواسته هم در بیان چگونگی حادثه (بندهای الف و ب) انطباقی با حقایق پرونده ندارد و هم از قطعیت لازم برخوردار نیست چرا که عناوین «آنچه که به تجربه به دست آمده و در موارد مشابه نیز مشاهده شده ...» و «در مانحن‌فیه نیز از قرائن موجود چنین به نظر متبادر می‌گردد که مرحوم ر. قصد داشته از این حربه استفاده کند» و «قابل تصور است که زمان توقف و تخلیه بار قاچاق، نامبرده (ر.) باز ساکت نمانده باشد» و «دستپاچگی و شتابزدگی متهم می‌توانسته ناشی از جوی باشد که ر. و اهالی محل برای مأمور به وجود آورده باشند» و «اظهارات مأمور تیرانداز و نتایج حاصله از کارشناسی حکایت از آن دارد که متهم قصد نداشته به طرف بدن مرحوم، حتی کمر به پایین هم شلیک کند» و «می‌توان نتیجه گرفت» از نظر غیر جزمی دادگاه و دادرسی صادرکننده رأی حکایت دارد. فلذا دادنامه تجدیدنظرخواسته موضوعاً و حکماً غیرقابل تأیید تشخیص، ضمن نقض آن و مستنداً به بند (د) ماده ششم از قانون تجدیدنظر آرای دادگاه‌ها پرونده در جهت رسیدگی مجدد به دادگاه هم‌عرض صادرکننده رأی منقوض ارجاع می‌گردد».

شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور

رئیس (سید حسین جعفری) و عضو معاون (طلباطبائی)

نقد و بررسی رأی

۱. آنچنان که از عنوان این نوشته برمی آید موضوع این پرونده و گزارش رأی، در این نوشته بررسی نمی شود. قتل روی داده، متهمی دستگیر شده، تحقیقاتی انجام شده، کیفرخواستی صادر شده و رأی بر بنیاد آن که مورد نقض از سوی دیوان عالی قرار گرفته است و پرونده برای تغییر عنوان اتهامی به دادگاه صادر کننده رأی منقوض بازگشته تا بر اساس عنوان اتهامی مورد نظر شعبه دیوان مبادرت به اصدار رأی کند. رأی این دادگاه و شیوه استدلال آن در این جا مورد بررسی قرار می گیرد.

۲. شعبه دادگاه نخستین که باید این بار بر بنیان تذکرات شعبه دیوان ذیل باب قتل شبه عمد رأی بدهد، تخلفی از این بابت ندارد؛ ایراد کارش این است که واژگان و عباراتی را به هنگام صدور رأی به کار می گیرد که چندان از قطعیت و جزمیت دادگاه و استواری استدلال و توجیه آن حکایت ندارد. دادگاه برای صدور حکم محکومیت ضارب که یک مأمور است و به زعم خود شخصی را که در حال حمل کالای قاچاق است تعقیب می کند و پس از تلاش برای متوقف نمودن خودروی وی، با گلوله در جمع و هیاهو به «سر» وی می زند، می نویسد:

«بعد از ورود مرحوم ر. به محله و ورود مأمورین به دنبال آن و تیراندازی های به عمل آمده، افراد زیادی از اهالی محل جمع شده و موجب متشنج شدن اوضاع شده اند ... آنچه که به تجربه به دست آمده و در موارد مشابه نیز مشاهده شده افراد قاچاقچی پس از مورد تعقیب قرار گرفتن از جانب مأمورین تمام تلاش خود را به عمل می آورند تا به نقاط مسکونی و پرجمعیت پناه برده ... در مانحن فیه نیز از قرائن موجود چنین به نظر متبادر می گردد که مرحوم ر. قصد داشته از این حربه استفاده کند ... گرچه ... هیئت ۵ نفره معتقد بوده که متهم ه. ک. به میزان ۵۰ درصد مقصر است، ولی با عنایت به این که، اولاً: قرائن حکایت از تعقیب در طول زمان و طول مسیر نسبت به مرحوم ر. داشته و عدم توجه وی کاملاً محرز می باشد. ثانیاً: با توجه به عملکرد مرحوم ر. در عدم توجه فوق قابل تصور است که زمان توقف تخلیه بار قاچاق، نامبرده باز ساکت نمانده باشد. ثالثاً: همچنان که خود هیئت ۵ نفره نیز اشاره نموده شتاب زدگی و دستپاچگی متهم می توانسته ناشی از جوی

باشد که مرحوم ر. و اهالی محل برای مأمور به وجود آورده باشند. رابعاً: تقسیم تقصیر براساس درصد در مانحن‌فیه منشأ قانونی ندارد، لذا به نظر می‌رسد اظهارنظر کارشناس بدوی و هیئت سه نفره با قرائن موجود بیشتر هم‌خوانی داشته باشد ... اظهارات مأمور تیرانداز و نتایج حاصله از کارشناسی حکایت از آن دارد که متهم قصد نداشته به طرف بدن مرحوم ر.ج. کمر به پایین هم شلیک کند، لذا از این عملکرد می‌توان دو نتیجه گرفت: ... متهم در شلیک منجر به قتل مرحوم ر. عمدی نداشته، ... مرحوم ر. نیز با توجه به عملکرد مأمور استحقاق شلیک تیر به سمت جسم ایشان نداشته است یعنی در شلیک منجر به قتل وی بی‌گناه بوده است و در واقع مأمور تیرانداز ناخواسته تیر را به سر مرحوم ر. زده است».

۳. صرف نظر از کیفیت قتل، آیا این‌گونه استدلال نمودن صحیح است؟ قتل اتفاق افتاده است که متهم آن نیز یک مأمور نیروی انتظامی است که خدمت‌گزار مردم و حافظ نظم و امنیت است، آیا برای صدور حکم قتل شبه عمدی باید چنین استدلال نمود و بیان کرد که مقتول قاچاقچی کالا بوده و به ایست توجه نکرده و وارد محوطه شلوغ شده و باز ساکت نایستاده و هیاهو شده و مأمور دستپاچه شده و یک ضرب به سر مقتول شلیک کرده است؟ این مأمور حتی پنجاه درصد هم مقصر نیست و تقصیر تماماً متوجه مقتول است و از سر رحمت سازمان نیروی انتظامی که اساساً در پرونده متهم نیست، یک دیه کامل به اولیای دم بدهد چرا که تجربه چنین حکم می‌کند و به ذهن نیز، چنین متبارد می‌شود و قابل تصور است که دستپاچگی ناشی از التهاب در جو محل بوده و اظهارات مأمور دلیل است و این همه و همه در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که هیچ کوتاهی از ناحیه حامل سلاح خطرناک روی نداده و حامل کالای بی‌خطر صد درصد مقصر است. این نحو استدلال خواننده را به یاد گناه «مرگ ارزان» می‌اندازد که در نوشته‌های کهن برای توصیف کسی که آنقدر گناه کرده یا گناهی کرده که مرگ حقیش می‌باشد، به کار می‌رفته است.^۱ باری، در جهان حقوق کسی «مرگ ارزان» نیست و همه از نعمت

۱. «مرگ ارزان» هم به گناهی گفته شده که مجازاتش مرگ است و هم به کسی که مرتکب گناه مرگ ارزان شده است. برای مطالعه در این باره ر.ک: حاجی‌پور، نادیه و میرفخرایی، مهشید، گناه مرگ ارزان در متون فارسی میانه، دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه ادیان، سال یازدهم، شماره ۲۱، بهار و

زندگی زیر سایه رحمت الهی برخوردارند.

۴. شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور این گونه استدلال را مصداق اظهارنظر «غیر جزمی دادگاه و دادرسی صادرکننده رأی» می‌داند و دادنامه تجدیدنظرخواسته را موضوعاً و حکماً غیرقابل تأیید تشخیص داده و ضمن نقض آن، پرونده در جهت رسیدگی مجدد به دادگاه هم‌عرض صادرکننده رأی منقوض ارجاع می‌کند. این نگاه اگر هم به آن نگرش «مرگ ارزانی» بی‌ربط باشد، چگونه ممکن است؟ مگر می‌شود پذیرفت که جزمیت و قطعیت دادگاه و دادرسی موجب اعتبار رأی است و اگر نباشد رأی شایسته تأیید نیست و بایسته نقض است؟ مستند این کار دیوان عالی کشور چیست؟

۵. باری، یکی از اصول بنیادین دادرسی به معنای ذات قضاوت، «اصل موجه و مستند بودن رأی» یا «اصل توجیه رأی» است که ریشه در خرد، تعقل، قناعت و وجدانی و از همه مهم‌تر اصل بی‌طرفی دارد. بر این بنیاد، دادرسی باید رأیی مستدل و موجه صادر نماید و رأی که چنین ویژگی ندارد، در نظم حقوقی موجودیت ندارد و اگر نمود یافته، شایسته نقض خواهد بود. به این اصل در بالاترین سطح قوانین یعنی اصل ۱۶۶ قانون اساسی اشاره شده است: «حکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است». همچنین در ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی نمود همین اصل است که آمده: «رأی دادگاه پس از انشاء لفظی باید نوشته شده و به امضای دادرسی یا دادرسان برسد و نکات زیر در آن رعایت گردد: ... ۴. جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی که رأی بر اساس آن‌ها صادر شده است». همچنین است حکم ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر داشته: «... رأی دادگاه باید مستدل، موجه و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است. تخلف از صدور رأی در مهلت مقرر موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است». رأیی که چنین نیست بی‌تردید مخالف قانون است و به آسانی می‌شود صادرکننده را در مظان جانبداری قرار داد.

۶. پرسش این است که اگر رأی موجه و مستدل نباشد همچون رأی موضوع

این پرونده، ضمانت اجرای آن چیست؟ ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری از جهت مسئولیت قاضی به مسئولیت انتظامی اشاره داشته است اما نیک می‌دانیم که این مسئولیت اثری بر اعتبار رأی ندارد. پس باید پرسش را دوباره طرح کرد؛ ضمانت اجرای چنین رأیی از جهت اعتبار و ارزش رأی چیست؟ گفته شد که صدور رأی فاقد استدلال و توجیه، بی‌تردید نقض قانون است فرقی هم نیست بین فرضی که بی‌مایگی استدلال به علت تذبذب واقعی دادرسی باشد یا استفاده از واژگان متردد و نگارش غیرجزمی و غیرقطعی. در رأی پرونده حاضر اگر ادعا شود هم دادرسی دادگاه در صدور رأی دچار تزلزل شده است و هم واژگانی که برای صدور حکم برگزیده، سخن مستحکمی را نشان نمی‌دهد، پر بی‌راه نیست. بنابراین، می‌توان پذیرفت که رأیی این چنین در مقام بررسی به موجب اعمال حق شکایت از رأی، اگر رأیی مدنی باشد مشمول حکم بندهای الف و ه ماده ۳۴۸ یا بندهای ۲ و ۳ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی است و اگر رأی کیفری باشد مصداق بند الف و ب ماده ۴۳۴ و بند ب ماده ۴۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری است.

۷. از میان این استنادات برای سنجش اعتبار رأی فاقد استدلال و توجیه، آنچه بیش از همه رخ‌نمایی می‌کند «عدم رعایت اصول دادرسی» است که در بند ۳ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی و بند ب ماده ۴۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است. قانونگذار در هر دو قانون برای تمییز اصول دارای اهمیت بالا و تشریفات که اولی موجب نقض است و دومی چنین نیست، معیاری روشن به دست نداده است جز بیان این که رأی نباید گویای عدم رعایت اصول دادرسی با درجه‌ای از اهمیت باشد که منجر به بی‌اعتباری رأی دادگاه می‌شود. در قانون آیین دادرسی مدنی ذیل بند ۳ ماده ۳۷۱ در کنار اصول دادرسی به قواعد آمره و حقوق اصحاب دعوا نیز، با عنایت به ماهیت خصوصی دعاوی و موضوعات مشمول این نوع آیین دادرسی، تأکید شده است. سخن درباره‌ی شناخت اصول از قواعد و مقررات یا تشریفات آیین دادرسی بسیار است که باید در جای خود بررسی و مطالعه شود^۱ و

۱. ر.ک: محسنی، حسن، مفهوم اصول دادرسی و نقش تفسیری آن‌ها و چگونگی تمییز این اصول از تشریفات دادرسی، *مجله کانون وکلای دادگستری مرکز*، ۱۳۸۵، دوره جدید شماره ۲۳ و ۲۴، شماره پیاپی ۱۹۲ و ۱۹۳، صص. ۹۹ تا ۱۳۱.

نگارنده سر آن ندارد که آن سخن‌ها را در این جا بازگو کند. کوتاه سخن این‌که با عطف توجه به تمایز میان «اصول»، «قواعد»، «مقررات»، «تشریفات»، «تشریفات مقدمه اجرای اصول» و «تشریفات محض»، نگاه نو به اصل توجیه رأی نقض رأیی را که از جهت نگارش متزلزل است، بایسته می‌نماید؛ نقضی که به پاسداری اصول دادرسی انجام می‌شود. بر این بنیاد، رأی شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور رأیی درست و شایسته آفرین است.

۸. با این وصف، در این کار نباید افراط کرد و به این بهانه، دست به نقض هر رأیی زد که خوشایند نیست. میان رأی دارای استدلال سست و رأی ناخوشایند تمایز معناداری هست که خرد حقوقی آن را با اندک تلاش و کوشش درمی‌یابد. به باور نگارنده، سنگ محک تشخیص رأی مستدل و مستند نه تنها در دست قضات دادگاه‌های بالاتر است که از جمله در آرای این چنین نمود می‌یابد، بلکه در دست مردم نیز هست. باری، دادگاه‌های بالاتر نیز همچون دادگاه‌های پایین‌تر مشمول همین اصل توجیه رأی هستند و در کار نقض رأی، همچون رأی پرونده حاضر، باید مستدل و مستند حکم نمایند تا مقبولیت کار قضایی مخدوش نشود. به هر روی، چنین به نظر می‌آید که اندیشه درست، شناخت اهمیت موضوعات، تعلق خاطر به اصول دادرسی، پرهیز از ایدئولوژی، دوری از جانبداری، تسلط و غلبه بر حجم کارها و پرونده‌ها و از همه مهم‌تر آموذگی قضایی و پاسداری از حقوق مردم در رویکرد دادرسان دادگاه‌های بالاتر به آرای این چنین اثر دارد.

۹. رأی شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور رأیی درست است و بر اساس آن می‌توان گفت اگر رأی استدلال محکمی نداشته باشد و سست و لرزان باشد، نقض شدنی است و مبنای نقض هم اصل توجیه رأی به شرح فوق است.

منابع

- حاجی‌پور، نادیه و میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۶)، گناه مرگ ارزان در متون فارسی میانه، دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه ادیان، سال یازدهم، شماره ۲۱.
- محسنی، حسن (۱۳۸۵)، مفهوم اصول دادرسی و نقش تفسیری آن‌ها و چگونگی تمییز این اصول از تشریفات دادرسی، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، دوره جدید شماره ۲۳ و ۲۴، شماره پیاپی ۱۹۲ و ۱۹۳.